

## The Statist Penalization in the Light of a State-Oriented- Research Approach in Contemporary Iran

Mehrdad Rayejian Asli \* 

Assistant Professor, Department of Law,  
The Institute of Research & Development in  
Humanities (SAMT), Tehran, Iran

### Abstract

Penalization, as the definition and application of the criminal sanction by the state in the law (statist penalization), is subject to discussions in public law and criminal sciences, and even, in other disciplines out of these sciences. Meanwhile, criminology and human rights which are at the focal address and in the interest of states could be defined as two main paradigms to study the penalization. The statist characteristic of penalization, indeed, demonstrates the importance of these two paradigms. Accordingly, the present article, by conceptualizing “human rights-based penalization”, explores the role of human rights in altering or modifying the governmental monopoly of penalization. Moreover, the article analyzes two international movements of the abolition of corporal punishment (emphasizing on death penalty) and the restriction on imposing imprisonment (prison). This analysis, finally, is tied into an attitude to the governmental structure of penalization in the contemporary history of Iran during the era of codification since Mashruteh to the beginning of the fifteenth century. The article concludes that the Iranian penalization system has not been apart from influences of the mentioned-above movements. Yet, the system, particularly in the post-revolution period has seriously resisted against the abolition movement, while it demonstrates a less reluctance to influences of the restriction movement, that it may imply the Iran’s dual policy of reluctant and positive attitudes to the international concrete norms of fundamental rights and freedoms.

**Keywords:** Statist Penalization, Corporal Punishments, Custodial Sentences, Human Rights, Criminology


\* M.rayejian@samt.ac.ir

**How to Cite:** Rayejian Asli, M. (2022). The Statist Penalization in the Light of a State-Oriented-Research Approach in Contemporary Iran. *State Studies*, 8(30), -. doi: 10.22054/tssq.2022.69608.1295



## کیفرگذاری دولتی در پرتو رهیافتی دولت پژوهانه در ایران معاصر

استادیار حقوق پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)،  
تهران، ایران

مهرداد رایجیان اصلی \*  ID

### چکیده

کیفرگذاری، به معنای وضع و پیش‌بینی ضمانت اجرای جرم در قانون از سوی دولت (کیفرگذاری دولتی)، موضوع بحث در شاخه‌های گوناگون حقوق عمومی و علوم جنایی ست و حتی با قلمروهای مطالعاتی برون‌رشته‌ای نیز ارتباط دارد. از این میان، جرم‌شناسی و حقوق بشر، به مثابه دو قلمرو مطالعاتی درون‌رشته‌ای و برون‌رشته‌ای، و به منزله دو رشته مورد توجه و علاقه دولت‌ها، به‌عنوان دو پارادایم برگزیده برای مطالعه این مفهوم معرفی می‌شوند. ویژگی دولتی کیفرگذاری (که به مثابه مسأله اصلی، با تعبیر "کیفرگذاری دولتی" در این مقاله معرفی می‌شود)، در واقع، اهمیت این دو پارادایم را در تحلیل این مفهوم می‌نمایاند. بر این اساس، مقاله پیش رو، با معرفی تعبیر «کیفرگذاری حقوق بشرینا»، نقش حقوق بشر در جرح و تعدیل انحصار حاکمیتی کیفرگذاری را بررسی می‌کند. هم‌چنین، دو جنبش لغو کیفرهای بدنی (به ویژه، اعدام) و محدودسازی کیفر سلب آزادی (با تأکید بر زندان)، به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر کیفرگذاری دولتی، از دیدگاه جرم‌شناسی (به ویژه، جرم‌شناسی انتقادی در مقام به چالش کشیدن کیفرگذاری دولتی و انحصار حاکمیتی آن)، در مقاله تحلیل می‌شوند. این تحلیل، سرانجام با چشم‌اندازی، به ساختار حاکمیتی کیفرگذاری، در دورانی که آن را عصر قانون‌گذاری در ایران می‌نامند، گره زده می‌شود. مقاله نتیجه می‌گیرد که سامانه کیفرگذاری ایران، از بازتاب و تأثیر این دو جنبش، جدا نمانده است. ولی این سامانه، به‌ویژه در دوره پساانقلاب اسلامی، در برابر جنبش لغو کیفرگذاری بدنی، مقاومت سخت‌تری داشته است، در حالی که در برابر جنبش محدودسازی کیفر سلب آزادی، تا اندازه‌ای از خود، نرمش نشان داده است و این مسأله می‌تواند نمایان‌گر یک سیاست دوگانه میل و اکراه حاکمیت (دولت ایران)، به هنجارهای بین‌المللی مربوط به حق‌ها و آزادی‌های بنیادی باشد.

**واژگان کلیدی:** کیفرگذاری دولتی، کیفرهای بدنی، کیفر سلب آزادی، حقوق بشر، جرم‌شناسی

## درآمد

کیفرگذاری<sup>۱</sup> یکی از مفهومی‌های کلیدی در نوشتگان علوم جنایی است که از گذر حقوق جنایی (به‌عنوان یکی از شاخه‌های حقوق عمومی) با ساختار دولت یا حاکمیت ارتباط پیدا می‌کند. در حقوق جنایی، به عنوان یکی از کهن‌ترین شاخه‌های علوم جنایی و حقوق عمومی، کیفرگذاری، یکی از دو ضلع اصل قانونمندی جرم و کیفر است. این اصل، بر ضرورت پیش‌بینی تعریف و تعیین جرم و ضمانت‌اجرای کیفری آن در قانون دلالت دارد. هم‌چنین، حقوق جنایی به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی حقوق عمومی، با ساختار حاکمیت (دولت - حکومت) پیوند می‌خورد. از این رو، تعریف و تعیین جرم و کیفر از شؤون حاکمیتی، یعنی بنا بر اصل، در انحصار دولت یا حکومت قرار دارد. بدین‌سان، ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، که می‌گوید: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود»، نه تنها بر همین اصل (قانونمندی) و دو جزء آن (یعنی، جرم و کیفر) دلالت می‌کند، بلکه این معنا را نیز دربردارد که حاکمیت از گذر بازوهای قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی خود، وظیفه، بلکه انحصار تضمین و اعمال این اصل را عهده‌دار است.

یکی دیگر از پهنه‌های مشترک علوم جنایی و حقوق عمومی، که کیفرگذاری در آن مطرح می‌شود، سیاست جنایی<sup>۲</sup> و دادگری جنایی<sup>۳</sup> است. این دو قلمرو مطالعاتی هم‌سان در علوم جنایی، در واقع، بر اقدام‌ها، تدبیرها، برنامه‌ها و سیاست‌هایی تمرکز دارند که حاکمیت یا دولت در کنترل، مدیریت، پاسخ‌دهی، و پیش‌گیری از جرم به کار می‌بندد. بر این اساس، در مقایسه این دو قلمرو مطالعاتی می‌توان گفت که سیاست جنایی، تدبیر و چاره‌اندیشی درباره جرم، و دادگری جنایی، غایت این تدبیر و چاره‌اندیشی است. عصاره این دو نیز قانون و اجرای آن است. به سخن دیگر، در یک سامانه حاکمیتی برآمده از قانون‌روایی یا قانونمندی، سیاست جنایی مستلزم پیش‌بینی تدبیرهایی به منظور کنترل و پیش‌گیری از بزه‌کاری در سطح قانون‌گذاری است که تحقق آن تدبیرها با تضمین اجرای مقرره‌های قانونی دربردارنده آن‌ها در عمل مصداق می‌یابد. بنابراین، ترجمان اصل

---

1. penalization  
 2. criminal policy/crime policy  
 3. criminal justice: عدالت جنایی

قانونمندی جرم و کیفر در حقوق جنایی، بازنویسی دو مفهوم کلیدی جرم‌انگاری<sup>۱</sup> و کیفرگذاری<sup>۲</sup> در سیاست جنایی و دادگری جنایی است. کیفرگذاری در این پهنه، به‌عنوان فرایند وضع و پیش‌بینی ضمانت‌اجرای جرم در قوانین کیفری، و به منزله یکی از ابزارهای سیاست و دادگری جنایی از سوی حاکمیت یا دولت تعریف می‌شود. در فرهنگ واژگان حقوقی، سیاست جنایی، نه تنها به‌عنوان تدبیرهای متناسبی به منظور حفاظت در برابر جرم و بزه‌کاران، بلکه برخورد با بزه‌کاران و جرمهای ارتكابی آنان از گذر اقدام‌ها و ضمانت‌اجراهایی چون کیفر و اقدام‌های تأمینی و تربیتی، تعریف شده است (Garner, 2009: 431). این تدبیرهای جهت‌یافته به سوی برخورد با جرم‌ها و مرتکبان آن‌ها، مستلزم سازوکاری در قانون است که کیفرگذاری نامیده می‌شود. دادگری جنایی نیز به‌عنوان تدبیرهایی که جامعه (در واقع، حاکمیت یا دولت، به نمایندگی از آن) برای برخورد با جرم‌ها و بزه‌کاران به کار می‌گیرد، با اجرای قانون<sup>۳</sup> پیوند زده می‌شود (Ibid: 431, 964).

در سطح نظریه‌ای و آموزه‌ای، می‌ری دلماس مارتی، یکی از نظریه‌پردازان شناخته‌شده سیاست جنایی، در کتاب «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی» (۱۹۹۲)،<sup>۴</sup> جرم‌انگاری و کیفرگذاری را در چارچوب راهبردهای سیاست‌گذاری جنایی تعریف می‌کند. قانون‌های جرم‌انگار و کیفرگذار، در واقع، از رکن‌های ساختاری سیاست جنایی‌اند که به راهبردهایی گسترده‌تر، شامل پیش‌روی (از گذر جرم‌انگاری) و پس‌روی (از گذر جرم‌زدایی) پیوند می‌خورند (دلماس مارتی، ۱۳۹۸: ۴۷۷، ۴۱۸، ۴۱۶). راهبردهای دوگانه‌ای را که دلماس مارتی معرفی می‌کند، می‌توان در چارچوب ابزارها یا سازوکارهای چندگانه‌ای بازدهنده‌بندی کرد. بر این اساس، راهبرد پیش‌رونده یا روبه جلو، از دو ابزار یا سازوکار به نام جرم‌انگاری و کیفرگذاری تشکیل می‌شود که با پیش‌روی یا مداخله حاکمیت یا دولت در پهنه حق‌ها و آزادی‌های فردی شهروندان،

1. criminalization
2. penalization
3. law enforcement

۴. نخستین ویراست این کتاب در سال ۱۹۸۳ با عنوان «مدل‌ها و جنبش‌های سیاست جنایی» به چاپ رسید (دلماس مارتی، ۱۳۹۸، همان: ۲۰).

تعریف می‌شود. اما راهبردِ پس‌رونده یا عقب‌نشینی، از سه ابزار یا سازوکار به نام جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی شکل می‌گیرد که با پس‌روی حاکمیت یا دولت از پهنهٔ حق‌ها و آزادی‌های فردی، به‌مثابهٔ یک مداخله پرهیزی کیفری<sup>۱</sup> توصیف می‌شود.<sup>۲</sup> در این الگوی نظریه‌ای یا آموزه‌ای، جرم‌انگاری و کیفرگذاری، در واقع، ترجمان اصلی قانونمندی جرم و کیفر در قلمرو سیاست جنایی‌اند که به فرایند تعریف جرم و پیش‌بینی و تعیین ضمانت‌اجرای کیفری آن در قانون مربوط می‌شوند و از شؤون حاکمیت یا دولت به شمار می‌روند.

از نظر واژه‌شناختی-مفهوم‌شناختی، در نوشتگان علوم جنایی (به‌ویژه، در جرم‌شناسی)، اصطلاح جرم‌انگاری، در مقایسه با اصطلاح کیفرگذاری، برجسته‌تر و پُرکاربردتر است و کیفرگذاری در واقع، اغلب در آن پوشیده مانده است.<sup>۳</sup> البته، واژهٔ penalize و دیگر واژه‌های گرفته‌شده از آن (از جمله penalization)، در دستور زبان و فرهنگ واژگان انگلیسی، به معنای به‌کارگیری یا تحمیل ضمانت‌اجرای کیفری، وجود دارد (<https://www.vocabulary.com/dictionary/penalization>). ولی، به معنای اصطلاحی (تخصصی) در متن‌های علوم جنایی رواج ندارد. تنها در بعضی از متن‌ها، مثل واژه‌نامه کتاب کیفرشناسی دیوید اسکات انگلیسی، به همان معنای واژگانی (اعمال

### 1. non-penal intervention

۲. در راهبردِ پس‌رونده، جرم‌زدایی عبارت است از زدودن وصف یا عنوان مجرمانه از رفتار یا آنچه جرم‌انگاری شده بود. در این صورت، دولت، آنچه را جرم‌زدایی می‌کند، از قلمرو قانون کیفری بیرون می‌گذارد و ممکن است موضوع قانون دیگری از جنس غیر کیفری (هم‌چون حقوق اداری-انضباطی) قرار دهد. کیفرزدایی نیز عبارت است از زدودن یا برداشتن ضمانت‌اجرای کیفری از آنچه جرم‌انگاری شده است. در این صورت، دولت، آنچه را کیفرزدایی می‌کند، با حفظ ویژگی جرم‌انگاری آن، ممکن است برحسب مورد، موضوع قانون کیفری یا غیر کیفری قرار دهد. سرانجام، قضازدایی عبارت است از سیاست‌ها یا تدبیرهایی که جرم و چگونگی رسیدگی و پاسخ‌دهی به آن را از گردونهٔ شبکهٔ رسمی کیفری یا سامانهٔ دادگستری جنایی (پلیس، دادسرا، دادگاه، نهادهای اجرای کیفر) بیرون می‌گذارند؛ مانند صلح و سازش یا میانجی‌گری از گذر روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۹۳-۱۱۸.

۳. به عنوان یک نمونهٔ آموزه‌ای، دلماس مارتی فرانسوی، با خلاصه کردن راهبردِ پیش‌روندهٔ سیاست جنایی در جرم‌انگاری، در واقع، مفهوم کیفرگذاری را، نه به شکل یک اصطلاح متمایز، بلکه در پوشش جرم‌انگاری می‌گذارد: دلماس مارتی، ۱۳۹۸، همان: ۴۷۸.

ضمانت اجرای کیفری<sup>۱</sup>) به کار رفته است (Scott, 2008: 204). در نوشتگان فارسی، اصطلاح کیفرگذاری (که برخی آن را بر وزن جرم‌انگاری، به «کیفرانگاری» نیز تعبیر می‌کنند)،<sup>۲</sup> در نزدیک به یک دهه گذشته در نوشته‌های فارسی حقوق و علوم جنایی مفهوم‌سازی شده است و با وجود نداشتن برابرنهادی در نوشتگان خارجی علوم جنایی، به عنوان یک مفهوم کلیدی در نوشتگان دانشگاهی ایران به کار می‌رود.<sup>۳</sup>

از میان موضوع‌های الگوواره‌ای/مدل‌واره‌ای (پارادایمی) برای تحلیل کیفرگذاری، به‌ویژه در ساختاری حاکمیتی، که در این مقاله، «کیفرگذاری دولتی» نامیده می‌شود، حقوق بشر و جرم‌شناسی به مثابه دو پارادایم برگزیده بدین منظور معرفی می‌شوند. حقوق بشر و جرم‌شناسی به منزله دو پهنه مطالعاتی به ظاهر متمایز از هم، اما در واقع، مرتبط و برهم‌کنش‌پذیر، دو پارادایم هم‌راستا هستند که همواره مورد توجه و علاقه دولت‌ها بوده‌اند و از این رو، برای تبیین مفهوم کیفرگذاری مناسب به نظر می‌رسند. این دو پارادایم اجازه می‌دهند که فلسفه و چگونگی تحول کیفرگذاری را بتوان با رویکردی دولت‌پژوهانه به بحث گذاشت. در واقع، رویکرد دولت‌پژوهی در هر سه مفهوم مورد نظر در این جا ظهور پیدا می‌کند:

حقوق بشر (به منزله مجموعه آزادی‌ها، مصونیت‌ها، و منفعتهایی که همه انسان‌ها باید بتوانند از آن‌ها بهره‌مند باشند و بلکه آن‌ها را مطالبه کنند: (Garner, 2009: 809)، با ساختار و کارکرد دولت ارتباط پیدا می‌کند. هم‌چنان که در دانش‌نامه‌های پژوهشی آکسفورد آمده است (Cardenas, 2017)، ارتباط میان حقوق بشر و دولت‌مدرن، در همان حال که همیشه مطرح بوده، مبهم و پیچیده مانده است. دولت‌ها در واقع، تضمین‌کنندگان حمایت از حقوق بشرند، ولی در همان حال، می‌توانند از نقض‌کنندگان فاحش این حق‌ها نیز باشند (Ibid). مفهوم کیفرگذاری، در این جا، می‌تواند این فرضیه را تأیید کند، زیرا کیفرگذاری ممکن است با حق‌های بنیادی افراد (به‌ویژه، حق زندگی و حق آزادی) هم‌پوشانی پیدا کند و در واقع، به نقض یا سلب این حق‌ها بینجامد.

#### 1. The application of the penal sanction.

۲. برای نمونه، بنگرید به: بیگی، ۱۴۰۰؛ و نیز: میری و دیگران، ۱۴۰۱.

۳. برای نمونه، بنگرید به: رستمی، ۱۳۹۱؛ اکرمی، ۱۳۹۴؛ ساداتی و دیگران، ۱۳۹۶؛ پیوندی، ۱۳۹۷.

جرم‌شناسی نیز به عنوان پهنه‌ای حقوقی-تجربی برای مطالعه جرم و دیگر موضوع‌ها و جنبه‌های مرتبط با آن (هم‌چون فرایند ایجاد قانون و چگونگی اجرای کیفر: رایجیان اصلی، ۱۳۹۸: ۳۶)، با ساختار و کارکرد دولت ارتباط می‌یابد، به گونه‌ای که جرم‌شناسان معاصر، تعبیر جرم‌شناسی جریان اصلی<sup>۱</sup> را، که با ویژگی رسمی یا دولتی بودن شناخته می‌شود،<sup>۲</sup> برای آن به کار می‌برند.<sup>۳</sup> جرم‌شناسانی چون بریت ویت، با به چالش کشیدن گفتمان رسمی و حاکمیتی جرم‌شناسی، رویکردی جمهوری‌خواه را در این رشته مطالعاتی معرفی می‌کنند که هدف‌های کنترل جرم و حمایت از بزه‌دیده را بهتر برآورده می‌سازد (رایجیان اصلی، ۱۴۰۱: ۴۲۳). به باور بریت ویت، جرم‌شناسی جریان اصلی یک جرم‌شناسی دولت‌بنیاد<sup>۴</sup> است که بر سزادهی و سرکوب تأکید می‌کند (Braithwaite and Pettit, 1994: 770-775; Braithwaite, 1995: 289-303). بدین‌سان، کیفرگذاری در این دیدگاه را می‌توان به منزله ابزار یا سازوکاری برای اعمال این سرکوب و سزادهی در دست دولت تعریف کرد که در عمل، به جای حمایت از حق‌ها و آزادی‌های فردی، ممکن است به نقض آن‌ها بینجامد.

با توجه به این چارچوب نظری، مقاله پیش‌رو، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، و با تمرکز بر کیفرگذاری دولتی و انحصار حاکمیتی آن (به مثابه مسأله اصلی خود)، موضوع کیفرگذاری را در پرتو پارادایم‌های پیش‌گفته، با چشم‌اندازی به ساختار حاکمیتی معاصر ایران به بحث می‌گذارد. با در نظر گرفتن دو جنبش لغو کیفر مرگ و محدودسازی کیفر زندان، به عنوان دو متغیر تأثیرگذار بر موضوع کیفرگذاری، نگارنده می‌کوشد تا ضمن به چالش کشیدن مسأله کیفرگذاری دولتی و انحصار حاکمیتی آن، در پرتو مفهوم نوآورانه کیفرگذاری حقوق بشرنویاد، تحول ساختار حاکمیتی ایران (با تأکید بر تحولات قانون‌گذارانه)، از دوران مشروطه تا امروز در آغاز سده پانزدهم خورشیدی، را در زمینه کیفرگذاری نیز به تصویر بکشد. بر این اساس، مقاله در چهار بند سازمان‌دهی می‌شود. بند نخست به مروری مفهوم‌شناسانه به کیفرگذاری، برای نمایاندن

1. mainstream criminology  
2. establishment criminology

۳. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: رایجیان اصلی، ۱۴۰۱: ۲۵۱.

4. statist criminology

دقیق‌تر این اصطلاح اختصاص می‌یابد. بند دوم، با به‌کارگیری تعبیر کیفرگذاری حقوق بشرینباید، به معرفی متغیرهای تأثیرگذار بر آن، می‌پردازد. بند سوم، بازتاب‌های دو جنبش تأثیرگذار بر کیفرگذاری دولتی (یعنی جنبش‌های لغو کیفر مرگ و محدودسازی کیفر سلب آزادی) را بررسی می‌کند. سرانجام، بند چهارم، بازتاب این جنبش‌ها را بر کیفرگذاری در سامانه حقوقی ایران، در سه دوره مشروطه (آغاز عصر قانون‌گذاری رسمی یا دولتی در ایران)، پهلوی (تثبیت قانون‌گذاری رسمی یا دولتی)، و پس از انقلاب (اسلامی‌سازی قانون‌گذاری، و کیفرگذاری پا گرفته بر آن)، تحلیل می‌کند.

### مرور مفهوم‌شناسانه کیفرگذاری

کیفرگذاری، به معنای فرایند وضع و پیش‌بینی ضمانت‌اجرای جرم در قانون از سوی دولت، در کنار مفهوم‌ها و اصطلاح‌های دیگر هم‌خانواده خود، هم‌چون کیفرگرایی یا کیفرباوری،<sup>۱</sup> کیفردهی یا تعیین مجازات،<sup>۲</sup> و حتی خود کیفر یا مجازات،<sup>۳</sup> هر کدام معنا و تعریف مستقل و خاص خود را دارد (رایجیان اصلی، ۱۴۰۰: ۱۱).

بر این اساس، کیفرگرایی یا کیفرباوری، گرایش یا جریانی آموزه‌ای-نظریه‌ای نسبت به اعمال یا تحمیل کیفر توسط دولت بر جرم یا مرتکب آن است که در گفتمان علوم جنایی، با آموزه کلاسیک سزادهی و نظریه سزاواری دادگرانه تبیین می‌شود.<sup>۴</sup> از دیدگاه انتقادی، کیفرگرایی نمایان‌گر یک ناهم‌ترازی، نامتناسبی و حتی زیاده‌روی در به‌کارگیری ابزارها و ضمانت‌اجراهای کیفری از سوی حاکمیت یا دولت است (غلامی، ۱۳۹۸: ۱۰۳۵).

کیفردهی یا تعیین کیفر، به عنوان یکی دیگر از هم‌خانواده‌های کیفرگذاری، به معنای چگونگی تعیین ضمانت‌اجرای کیفری در ساختار حاکمیتی (با تأکید بر دستگاه قضایی) به منظور اعمال یا تحمیل بر فردی است که پس از اثبات اتهام در مرحله صدور حکم، محکومیت کیفری پیدا می‌کند (هالوی، ۱۳۹۳: صص. ۱-۵).

1. punitivism/punitiveness

2. sentencing

3. punishment/penalty

۴. برای آگاهی بیشتر از این نظریه‌ها، بنگرید به: رایجیان اصلی، ۱۴۰۱: ۲۴۸-۲۴۹.



اما، سرآمد همه این اصطلاح‌های هم‌خانواده، مفهوم کیفر یا مجازات است. این مفهوم که به معنای ضمانت اجرای جرم<sup>۱</sup> و ضمانت اجرای کیفری<sup>۲</sup> نیز به کار می‌رود، محرومیتی به موجب حکم یک مرجع قانونی است که به عنوان اقدام حاکمیتی یا دولتی بر شخصی وارد می‌شود. بدین سان، ویژگی حاکمیتی یا دولتی کیفر، در رهیافتی فوکویی، یک کیفریت<sup>۳</sup> را ایجاد می‌کند که به موجب آن، نهادها و کارگزاری‌های سامانه کیفری (قانون‌گذار، دستگاه قضایی، مجریان قانون) با وضعیت‌ها و شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فکری پیرامون آن، نسبت به وضع یا پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری در قانون، و اعمال یا تحمیل آن بر قانون‌شکنان اقدام می‌کنند (رایجیان اصلی، ۱۴۰۰: ۱۱)؛ و نیز: (McLaughlin & Muncie, 2019: 565). این رهیافت کیفرشناختی، این معنا را در پی دارد که کیفرگذاری، نه تنها خود سازه کیفر یا مجازات،<sup>۴</sup> بلکه فرایندها و سازوکارهای مربوط به چگونگی وضع و پیش‌بینی، تعیین، تحمیل، و اعمال یا اجرای آن را (همگی در ساختاری حاکمیتی) نیز دربرمی‌گیرد. چنین برداشتی از مفهوم کیفر و دیگر هم‌خانواده‌های اصطلاح‌شناختی آن، موضوع کیفرگذاری را با پارادایم‌های برگزیده این مقاله (یعنی، حقوق بشر و جرم‌شناسی)، پیوند می‌زند.

### کیفرگذاری حقوق بشربنیاد و جنبش‌های تأثیرگذار بر آن در تقابل با کیفرگذاری دولتی

در این سطح مفهومی-پارادایمی، نخستین تعبیری که از برهم‌کنش دو مقوله کیفرگذاری و حقوق بشر، به دست می‌آید، کیفرگذاری حقوق بشربنیاد<sup>۵</sup> است. این تعبیر ایجاد می‌کند که سازه کیفر، فرایند وضع و پیش‌بینی آن در قانون (کیفرگذاری)، و نیز کیفردهی یا تعیین مجازات، به جای انحصار در چنبره حاکمیت، برآمده از بنیانی به نام حقوق بشر باشند. کیفرگذاری حقوق بشربنیاد، پیش از هر چیز، با نوع یا گونه‌های این ضمانت اجراهای جرم (هم‌چون کیفرهای بدنی، و کیفرهای سلب‌کننده یا محدودکننده

- 
1. criminal sanction: ضمانت اجرای جنایی
  2. penal sanction
  3. penalty: کیفری بودن
  4. construction of punishment
  5. a human rights-based penalization

آزادی) گره می‌خورد. بدین‌سان، برای نمونه، در بحث دربارهٔ کیفرگذاری مجازات‌های بدنی (مانند اعدام، تازیانه، قطع عضو، ...)، در واقع، ممکن است نوبت به فرایند وضع و پیش‌بینی این کیفرها در قانون نرسد. زیرا در گفتمان حقوق بشری معاصر، کیفرهای بدنی، خلاف حقوق بشر، بلکه حتی ممکن است نقض حقوق بشر شمرده شوند. بر همین اساس، مادهٔ ۵/ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)<sup>۱</sup> و مادهٔ ۷ میثاق بین‌المللی حقوق‌های مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)<sup>۲</sup>، به روشنی می‌گویند که هیچ‌کسی نباید کیفر یا رفتاری ناانسانی یا خوارکننده را متحمل شود.

حتی در صورت وضع و پیش‌بینی چنین کیفرهایی در قانون، حقوق بشر با هم می‌تواند از مورد حکم قرار گرفتن و اجرای آن‌ها از سوی حاکمیت یا دولت جلوگیری کند. به سخن دیگر، اگرچه ممکن است حقوق بشر در مرحلهٔ وضع یا پیش‌بینی کیفر در قانون (کیفرگذاری)، از سوی دولت‌ها رعایت نشده باشد، ولی در مرحلهٔ کیفردهی یا تعیین مجازات، حاکمیت ناگزیر به رعایت آن‌هاست. نمونهٔ این فرض، کیفرهایی است که به تصمیم سیاست‌گذاران دولتی، یا به موجب رویه اعمال نمی‌شوند،<sup>۳</sup> یا حتی در مرحلهٔ صدور حکم (تعیین کیفر)، از صدور یا اجرای آن جلوگیری می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. بنگرید به: *Universal Declaration of Human Rights, United Nations, at*

<https://www.un.org/en/about-us/universal-declaration-of-human-rights>

۲. بنگرید به: *International Covenant on Civil and Political Rights. United Nations, at*

<https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/international-covenant-civil-and-political-rights>

۳. این مورد که در زمینهٔ کیفر مرگ یا اعدام، خصوصیت دارد، به لغو عملی یا رویه‌ای (de facto abolition) تعبیر می‌شود.

۴. این مورد در زمینهٔ کیفر رجم (سنگ‌سار) استنادپذیر است. افزون بر یکی از بخش‌نامه‌های صادرشده از سوی رئیس وقت دستگاه قضایی (آیت‌الله هاشمی شاهرودی) در سال ۱۳۸۳، خطاب به دادگاه‌ها دربارهٔ تعلیق اجرای حکم رجم (سنگ‌سار)، با پیش‌بینی دوبارهٔ این کیفر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، معاون قضایی قوهٔ قضائیه در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۱۵، در بخش‌نامهٔ شمارهٔ ۶۲/۰۰/۳۳۲۴، دربارهٔ رسیدگی به پرونده‌های زنای محصنه (که به موجب این قانون، کیفر سنگ‌سار برای آن‌ها پیش‌بینی شده است)، از دادرسان دادگاه‌ها می‌خواهد که با تدبیر و چاره‌اندیشی از گذر سازوکارهایی چون تبدیل کیفر یا قاعدهٔ فقهی درآ، از صدور حکم سنگ‌سار یا تازیانه خوددای کنند (پایگاه خبری اختبار، ۱۴۰۰/۴/۳۰).

افزون بر حقوق بشر، با توجه به ارتباط تنگاتنگ کیفرگذاری با علوم جنایی، به پارادایم دیگری در تحلیل کیفرگذاری نیاز است که در همان حال، حاکمیت یا دولت در آن جایگاه برجسته‌ای داشته باشد. در پرتو تاریخ تحولات علوم جنایی، به نظر می‌رسد که جرم‌شناسی مناسب‌ترین گزینه بدین منظور است. از آن‌جا که تعریف کیفرگذاری (فرایند وضع و پیش‌بینی ضمانت‌اجرای جرم در قانون از سوی دولت)، از یک‌سو، با حقوق جنایی، و از دیگر سو، با سیاست و دادگری جنایی، در پهنه علوم جنایی پیوند می‌خورد، جرم‌شناسی می‌تواند نقش یک میانجی را در این تعریف ایفا کند. بدین‌سان، با توجه به شاخه‌های دوگانه نظری و کاربردی این رشته، جرم‌شناسی حقوق جنایی، که از آن به عنوان جرم‌شناسی حقوقی یا تکنیک‌های حقوق جنایی و سیاست جنایی نیز یاد می‌شود (گسن، ۱۳۷۰: ۳؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۸۵۶-۸۸۵)، با توجه به جایگاه برجسته دولت در آن، در تعریف پیش‌گفته کیفرگذاری نقش بازی می‌کند.

جرم‌شناسی حتی با قلمروهای برون‌رشته‌ای علوم جنایی ارتباط و برهم‌کنش دارد. یکی از این قلمروهای برون‌رشته‌ای، حقوق بشر است که با توجه به نقش حاکمیت‌ها یا دولت‌ها در آن، به جرم‌شناسی نیز ویژگی حاکمیتی‌دولتی یا سیاسی می‌دهد. توجه جرم‌شناسان به حقوق بشر، به نیمه سده بیستم (یعنی، پس از جنگ جهانی دوم و آغاز عصر ملل متحد) بازمی‌گردد. با رشد و گسترش حقوق بشر در این عصر، جرم‌شناسی نیز به تدریج، از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، گرایش انتقادی پیدا کرد. جریان جرم‌شناسی انتقادی، سپس در دهه ۹۰ میلادی، با مفهوم‌سازی جرم دولتی<sup>۱</sup> به اوج خود رسید. غصارة استدلال جرم‌شناسان انتقادی این بود که جرم‌شناسان نباید توجه خود را به جرم به‌عنوان سازه‌ای که حقوق جنایی رسمی یا دولتی آن را در قانون تعریف می‌کند، محدود سازند، بلکه باید نگرش و رویکردی انسان‌بنیاد به این پدیده را جایگزین کنند که جرم‌شناسی را فراتر

#### 1. state crime:

هم‌چنان که فرهنگ جرم‌شناسی سیج (۲۰۱۹)، تعریف می‌کند، جرم دولتی یا حکومتی عبارت است از گونه‌ها و شکل‌هایی از بزه‌کاری که در راستای سیاست‌های داخلی و خارجی از سوی دولت‌ها و حکومت‌ها ارتکاب می‌یابند. جرم‌های دولتی، از یک‌سو، می‌توانند شامل جرم‌های سازمان‌یافته‌ای هم‌چون فساد و جرم‌های اقتصادی، و از سوی دیگر، شامل جنایت‌های بین‌المللی، هم‌چون نسل‌زدایی و جنایت‌های بر بشریت باشند (Mclaughlin & Muncie, 2019: 785-6).

از یک رشته دانشگاهی، به اقدام یا فعالیتی سیاسی تبدیل کند (Carrabine et al., 2020: 351). به سخن دیگر، جرم‌شناسان به جای این که نگهبانان کنترل اجتماعی تحمیلی از سوی حقوق جنایی رسمی و دولتی باشند، باید به پشتیبانان و مدافعان حقوق بشر تبدیل شوند (Schwendinger & Schwendinger, 2014: 87).

در این سیر تحول، حقوق بشر و جرم‌شناسی را می‌توان به مثابه دو پارادایم هم‌راستا توصیف کرد که نقطه‌های مشترکی می‌یابند. کیفرگذاری (با تأکید بر ویژگی دولتی یا حاکمیتی آن)، یکی از این نقطه‌های مشترک بوده است. کیفرگذاری در واقع، در میانه دو پارادایم حقوق بشر و جرم‌شناسی، در پرتو دو جنبش بین‌المللی یا جهانی تحول یافته است: جنبش لغو کیفرهای بدنی (با تأکید بر کیفر مرگ)، و جنبش محدودسازی کیفر سلب آزادی. به سخن دیگر، حقوق بشر و جرم‌شناسی، دست کم در یک سده گذشته، به مثابه عامل‌های تأثیرگذار در پیدایش و تحول این دو جنبش عمل کرده‌اند و این دو جنبش نیز بر کیفرگذاری تأثیر خود را گذاشته‌اند.

حقوق بشر، از گذر اصول و قواعدی، چون حمایت از کرامت انسانی بشر، و منع نقض این کرامت و دیگر حق‌ها و آزادی‌های بنیادی، این دو جنبش را تقویت و پشتیبانی کرده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)<sup>۱</sup>، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) و پروتکل‌های ۶ و ۱۳ این کنوانسیون (۱۹۸۳ و ۲۰۰۳)<sup>۲</sup>، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و پروتکل دوم این میثاق (۱۹۸۹)<sup>۳</sup>، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا کیفرهای خشن، نالانسانی و خوارکننده (۱۹۸۴)<sup>۴</sup>، مهم‌ترین هنجارهای بین‌المللی و جهانی در این زمینه شمرده می‌شوند. دستاورد این هنجارها در پهنه سامانه‌های کیفری دولتی این بود که افزون بر رعایت اصل قانونمندی جرم و کیفر، رعایت و احترام به حقوق بشر نیز باید در این سامانه تضمین شود (پرادل، ۱۴۰۰: ۱۳۲).

۱. بنگرید به: Universal Declaration of Human Rights, United Nations, op cit.

۲. بنگرید به: European Convention on Human Rights

۳. بنگرید به: International Covenant on Civil and Political Rights

۴. بنگرید به: Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment

جرم‌شناسی نیز با دیدگاه‌ها و نظریه‌های خود، از جمله ارباب یا بازدارندگی، ناتوان‌سازی، اصلاح و درمان یا بازپروری، و شرم‌نده‌سازی بازگرداننده، بر این دو جنبش مرتبط با کیفرگذاری تأثیر گذاشته است. هم‌چنان که ژان پرادل فرانسوی می‌گوید، جریان‌ها و گرایش‌های فکری معاصر، ارباب، سزادهی، اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزه‌کاران را از کارکردهای ضمانت‌اجراهای کیفری می‌شمارند (پرادل، ۱۴۰۰: ۱۲۵). بر این اساس، اگرچه آموزه‌ها و نظریه‌های کلاسیک در جرم‌شناسی، بر سازوکارهایی چون ارباب‌انگیزی و ناتوان‌سازی به‌عنوان ابزارهای فلسفه کیفری در پیش‌گیری از جرم تأکید می‌ورزیدند، این نظریه‌های سنتی با نظریه‌های نوین در این رشته، بازبینی و یا جایگزین شده‌اند. بدین‌سان، اگر نظریه ارباب، اجرای علنی کیفرهای بدنی (هم‌چون اعدام و تازیانه) از سوی مجریان حکومتی قانون را بازدارنده می‌شمرد،<sup>۱</sup> یا نظریه ناتوان‌سازی، توجیهی برای تحمیل کیفرهای سخت بدنی از سوی همان مجریان حکومتی بود، یا حتی نظریه اصلاح و درمان، سازمان زندان‌ها و اقدام‌های تأمینی و تربیتی را، به‌عنوان یکی از نهادهای حاکمیتی وابسته به دستگاه قضایی، محیطی برای بازپروری بزه‌کاران می‌دانست، امروز از گذر ضمانت‌اجراهای دیگری که جای کیفرهای سنتی بدنی و سلب‌کننده زندگی و آزادی گرفته‌اند، به نظریه‌های واقع‌بینانه‌تر و کارآمدتری تحول یافته‌اند که کیفرگذاری و کیفردهی را از انحصار رسمی (دولتی-حکومتی) خارج می‌کنند و جامعه نارسمی را نیز در فرایندهای مربوط به کیفر به کار می‌گیرند.

نمود برجسته این تأثیر و تحول از دیدگاه جرم‌شناسانه، نظریه شرم‌نده‌سازی بازگرداننده<sup>۲</sup> در جرم‌شناسی جمهوری خواه<sup>۳</sup> است که از سوی بریت ویت استرالیایی مطرح شده است. این نظریه به جای تأکید بر ابزارهای سنتی ارباب، ناتوان‌سازی و اصلاح و درمان، سازوکار شرم بازگرداننده یا بازپذیرکننده اجتماعی را جایگزین مناسبی معرفی می‌کند.<sup>۴</sup>

۱. برای نمونه، نظریه‌های ارباب و سزادهی تا میانه سده نوزدهم، توجیهی برای اجرای علنی اعدام در بریتانیا بود. اما از آن پس، تا هنگام لغو این کیفر در نیمه دوم سده بیستم، اعدام‌ها در درون زندان‌ها اجرا میشدند (McLaughlin & Muncie, 2019: 99). البته کیفرهای بدنی هنوز هم در برخی از کشورها (چون عربستان سعودی) به صورت علنی اجرا می‌شوند (Vikør, 2005: 266-7).

2. reintegrative shaming

3. republican criminology

۴. برای آگاهی بیشتر از این نظریه، بنگرید به: رایجیان اصلی، ۱۴۰۱، همان: ۴۰۵-۴۰۳.

به باور بریت ویت، بخش عمده جرم‌شناسی را باید دولت‌بنیاد انگاشت. زیرا از سده هجدهم، دولت، صلاحیت و کارکرد تعریف جرم و چگونگی پاسخ‌دهی به آن را عهده‌دار شد. امروز نیز حتی پژوهش‌های جرم‌شناختی، اغلب با بودجه دولتی پشتیبانی می‌شوند (رایجیان اصلی، ۱۴۰۱: ۴۲۴). در این شرایط، او یک جرم‌شناسی جمهوری‌خواه را به‌عنوان جانشین مناسب جرم‌شناسی سنتی رسمی معرفی می‌کند که به جای تأکید بر سازوکارهای سزادهی و سرکوب دولتی، بر دادگستری ترمیمی از گذر نهادهای جامعه‌ی با روش‌هایی مانند سازش و میانجی‌گری تمرکز دارد.

### بازتاب‌های جنبش‌های لغو کیفر مرگ و محدودسازی کیفر سلب آزادی بر کیفرگذاری دولتی

در پرتو پارادایم‌های هم‌راستای حقوق بشر و جرم‌شناسی، کیفرگذاری که همواره در انحصار حاکمیت بوده، دست کم در یک سده و چندی گذشته، در بستر دو جنبش مهم بین‌المللی دست‌خوش تغییر و تحول شده است. نخستین جنبش، که لغو کیفرهای بدنی (به‌ویژه، کیفر مرگ) خوانده می‌شود، با دو سازوکار لغو قانون‌گذارانه<sup>۱</sup> و لغو رویه‌ای یا عملی<sup>۲</sup> بر فرایند کیفرگذاری در سامانه‌های حقوقی و سیاست‌جنایی کشورهای جهان تأثیر گذاشته است. این جنبش را می‌توان به فرایند و جریانی توصیف کرد که به باور حقوق‌دانانی چون مارک آنسِل فرانسوی، در طول زمان بلند و دوره‌های متمایزی از هم به دست آمده است. هم‌چنان که آنسل در کتاب «دفاع اجتماعی» توضیح می‌دهد، زرادخانه کیفری بیش‌تر کشورهای جهان (از جمله کشورهای غربی) از گذشته همواره به دو ابزار اعدام (در رأس ضمانت‌اجراهای کیفری بدنی) و زندان (در رأس ضمانت‌اجراهای محدودکننده آزادی) مجهز بوده است (آنسل، ۱۳۹۵: ۸۵). از این رو، در پرتو پارادایم‌های هم‌راستای حقوق بشر و جرم‌شناسی، نخستین انتقادات و اعتراض‌ها، نسبت به این دو نوع از ضمانت‌اجراهای کیفری شکل گرفتند.

بر این اساس، جنبش لغو کیفر مرگ، نخست، با کاهش شمار عنوان‌های مجرمانه‌ای که در قانون دارای اعدام بودند (اغلب به جز قتل عمدی و گاهی خیانت به کشور)، آغاز شد

---

1. de jure  
2. de facto

و سپس، با تبدیل نظام‌مند آن به لغو عملی و قانونی ادامه یافته است (Hood, 2008: 165). البته، بازتاب این جنبش، با توجه به رژیم سیاسی حاکم، در کشورهای گوناگون، یک پارچه و هم‌سان نبوده است. برای نمونه، در حالی که در اروپای شرقی، اغلب، این گرایش وجود داشته که به کیفر مرگ به عنوان یک موضوع سیاسی تا اندازه‌ای خشک و بسته نگریسته شود، روند لغو تدریجی کیفر مرگ (از لغو اعدام‌های علنی تا لغو کامل این کیفر) در اروپای غربی شتابنده‌تر و برجسته‌تر بوده است (McLaughlin & Muncie, 2019: 100). هم‌چنین، گزارش‌ها و آمارها نشان می‌دهند که کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی بر حفظ این کیفر در زرادخانه خود هم‌چنان پافشاری می‌کنند (Ibid).<sup>۱</sup>

دومین جنبش (یعنی، محدودسازی کیفر سلب آزادی)، دست‌کم، در یک سده گذشته، در بستر سه نسل از ضمانت‌اجراهای کیفری، بر فرایند کیفرگذاری در سامانه‌های حقوقی و سیاست جنایی در جهان تأثیر گذاشته است. بنیان آموزه‌ای این جنبش را نظریه جایگزین‌ها تشکیل می‌دهد (پرادل، ۱۴۰۰: ۱۵۲)، که به موجب آن، با توجه به کمبودها و کاستی‌های کیفر زندان، و آسیب‌ها و زیان‌هایی که در برابر امتیازهای آن کم نیستند، در نتیجه باید به پیش‌بینی و اعمال جایگزین‌هایی برای این کیفر اندیشید. نسل‌های سه-گانه ضمانت‌اجراهایی که دستاورد جنبش محدودسازی کیفر سلب آزادی شمرده می‌شوند، عبارت‌اند از جایگزین‌های کیفر حبس یا زندان،<sup>۲</sup> ضمانت‌اجراهای میانه یا بینابینی<sup>۳</sup> و کیفرهای اجتماعی یا جامعه‌بنیاد.<sup>۴</sup> فرایند تحول این سه گانه، کم‌رنگ شدن تدریجی انحصار کیفرگذاری و کیفردهی دولتی را بازتاب می‌دهد، به گونه‌ای که در جایگزین‌های حبس و ضمانت‌اجراهای میانه، حاکمیت (دولت) هم‌چنان در فرایندهای کیفرگذاری و کیفردهی سهم برجسته‌ای دارد، ولی در کیفرهای اجتماعی، به جامعه

۱. بر پایه آمارهای سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۲۱، شمار اعدام‌ها در جهان تا آن سال، ۵۷۹ مورد در ۱۸ کشور اعلام شده است، بیش‌ترین اعدام‌ها در چین، ایران، مصر، عربستان سعودی و سوریه ثبت شده‌اند، که از آن میان عربستان سعودی رشد شتابنده‌ای، از ۲۷ به ۶۵ مورد (یعنی، ۱۴۰ درصد افزایش)، را تجربه کرده است (Amnesty International, 24 May 2022).

2. alternatives to imprisonment

3. intermediate sanctions

4. community punishments/sentences or community-based punishments/sentences

نارسمی نیز در این فرایندها سهم می‌دهد. بر این اساس، برای نمونه، در انگلستان و فرانسه، خدمات عمومی رایگان، به‌عنوان جایگزینی برای زندان، به سود نهادهای عمومی و دولتی (هم‌چون شهرداری‌ها یا اداره‌ها و سازمان‌های دولتی) انجام می‌شود (پیشین، ۱۵۲). نمونه‌هایی مانند سامانه نیمه‌آزادی و حبس‌های پایان‌هفته‌ای نیز از نسل ضمانت‌اجراهای میانه یا بینابینی شمرده می‌شوند (پیشین، ۱۵۳)، که دولت با حفظ کنترل و انحصار خود بر ضمانت‌اجرای کیفری، بخشی از جامعه نارسمی را در اعمال آن سهیم می‌سازد. اما در نسل سوم ضمانت‌اجراها (یعنی، کیفرهای اجتماعی)، نقش دولت به سطح نظارتی فروکاسته می‌شود. برای نمونه، در بریتانیا، اگرچه محکومیت‌های جامعه‌بنیاد از سوی دادگاه‌ها صادر می‌شوند، ولی نظارت بر چگونگی اجرای آن‌ها با نهادهایی چون مرکز خدمات تعلیق مراقبتی ملی<sup>۱</sup> یا شرکت‌های بازپروری اجتماعی<sup>۲</sup> است. (<https://www.prisonersfamilies.org/what-are-community-sentences>)

### سامانه حقوقی ایران: از کیفرگذاری دولتی محض تا کیفرگذاری حقوق بشربنیاد

در سامانه حقوقی ایران، کیفر و فرایندهای مربوط به آن (از جمله کیفرگذاری)، همواره در انحصار ساختار حاکمیتی دولتی قرار داشته‌اند. با آغاز عصر قانون‌گذاری و تدوین حقوق<sup>۳</sup> پس از انقلاب مشروطه، در مقایسه دو جنبش اثرگذار بر کیفرگذاری، جنبش محدودسازی کیفر سلب آزادی، با اقبال بیش‌تری از جنبش لغو کیفرهای بدنی (از جمله اعدام)، روبه‌رو بوده است. چرایی این مسأله را می‌توان در تحولات سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی در جامعه ایران جست‌وجو کرد. به سخن دیگر، دست کم در یک سده و چندی گذشته، از یک سو، می‌توان فرایندی، از یک کیفرگذاری دولتی محض تا یک کیفرگذاری حقوق بشربنیاد، را شاهد بود، و از سوی دیگر، تأثیر دو جنبش پیش‌گفته در ایران را همواره باید تابعی از تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در این جامعه دانست. این برهم‌کنش‌ها و تحولات را می‌توان در دو دوره پیشانقلاب و پسانقلاب تحلیل کرد.

---

1. National Probation Service (NPS)  
2. Community Rehabilitation Company (CRC)  
3. codification



#### ۴،۱- کیفرگذاری در دوران پیشانقلاب

این دوره، خود به دو زیر - دوره پیشاپهلوی (مشروطه قاجار) و پهلوی (پسامشروطه) تقسیم پذیر است. مهم ترین سند زیردوره نخست، قانون جزای عرفی (۱۳۳۵ مهشیدی/۱۲۹۵ خورشیدی/۱۹۱۶ میلادی) است که از سوی کمیسیونی به سرپرستی نصرت الدوله فیروز (وزیر وقت عدلیه) تصویب شد. وی در پاراگراف پایانی این قانون، به نام و امضای خود، بر نقش برجسته ساختار حاکمیتی وقت در تصویب این قانون تصریح می کند:<sup>۱</sup>

«قانون جزای عرفی از طرف دولت در دوره سوم تقنینیه بمجلس شورای ملی پیشنهاد گردیده و از مجلس بکمیسیون قوانین عدلیه راجع و مطرح مذاکره شده و بواسطه تعطیل مجلس ناتمام مانده بود، اینجانب نظر باهمیت و ضرورت اجرای قانون مزبوره کمیسیونی برای مراجعه به آن مرکب از اشخاص بصیر و با اطلاع و مجرب در این امور تشکیل و پس از مذاقه مجلّدی در مواد قانون مزبوره و جلب نظریات جناب مسیو پرنی مستشار عدلیه سیصد و چهل و هشت ماده فوق را به هیئت دولت پیشنهاد و تقاضای اجرای موقت آنرا نمود. هیئت دولت در جلسه سه شنبه پنجم جمیدی الاولی ۱۳۳۵ بالاتفاق لزوم اجرای موقت قانون مجازات را تصدیق و مواد فوق را تصویب فرمودند، بقید اینکه در موقع خود، قانون مزبور بمقامات مقننه نیز پیشنهاد و پس از تصویب قطعیت آن اعلام شود.

فیروز نصرت الدوله

وزیر عدلیه» (قانون جزای عرفی، بی تا: ۱۱۵).

افزون بر کاربرد قید «جزا» (به معنای کیفر یا مجازات) در عنوان این قانون، پیکره و درون مایه آن نیز بر مدار کیفر و کیفرگرایی شکل گرفته بود. اگرچه این قانون هرگز به اجرا نرسید،<sup>۲</sup> کیفرگذاری دولتی محض از همان مقرره های آغازین این قانون هویدا بود. دو ماده ۸ و ۱۰، چگونگی اجرای کیفر حبس را به نظام نامه ای که به فرمان پادشاه صادر می شود، وابسته کرده بودند. اخراج از مملکت، نمود دیگری از کیفرگذاری دولتی در

۱. با توجه به ویژگی تاریخی متن، ساختار آن ویرایش نشده است.

۲. برای آگاهی بیش تر درباره این قانون، بنگرید به: رایجیان اصلی، ۱۴۰۱، ص. ۲۰۳.

این قانون بود (ماده‌های ۱-۳، ۱۷ و ۱۹). از آن میان، ماده ۱۹ تصریح می‌کند اشخاصی که محکوم به اخراج از مملکت شده‌اند، به وسیله مأموران ویژه و بر حسب حکم دولت، به خارج از خاک ایران فرستاده می‌شوند.

از دیدگاه جنبش‌های تأثیرگذار بر کیفرهای بدنی و سلب آزادی، از یک سو، کیفرگذاری بدنی (با تأکید بر کیفر مرگ) در این قانون به رسمیت شناخته شده بود. ماده ۵ با جمله‌ای کوتاه، اما قاطع، هشدار می‌داد که «هر کس محکوم به اعدام شد، سر او را از بدن قطع می‌کنند». حتی کیفر سلب آزادی به شکل حبس با اعمال شاقه (مثل غل و زنجیر) در قلاع (یا همان قلعه‌ها)، یعنی همراه با سخت‌گیری و شدت عمل پیش‌بینی شده بود (ماده ۸). بدین سان، جنبش‌های لغو کیفر مرگ و محدودسازی کیفر سلب آزادی، که در آن روزگار هنوز نوپا و جوان بودند، در سامانه کیفری دولتی ایران شناخته شده نبودند.<sup>۱</sup>

در زیردوره دوم (دوره پهلوی)، با تصویب قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴ خورشیدی/۱۳۴۴ مهشیدی، ۱۹۲۶ میلادی)، کیفرگذاری رسمی یا دولتی تثبیت شد. ماده ۱ این قانون، با برگرفتن میان‌گنشی ظریف میان قانون و شریعت، پیش‌بینی می‌کرد: «مجازاتهای مصرحه در این قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و جرمهایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود، بر طبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات می‌شوند». بدین سان، با پذیرش کیفرهای شرعی (اسلامی) حدود و قصاص و دیات، که به ویژه با کیفرگذاری‌های بدنی هم‌پوشانی پیدا می‌کنند، این قانون گستره‌ای از کیفرگذاری‌های محدودکننده و سلب‌کننده آزادی را نیز به رسمیت می‌شناخت. این کیفرگذاری‌ها، گونه‌های مختلف حبس و محرومیت از حق‌های اجتماعی را دربرمی‌گرفتند و حتی کیفرگذاری‌های مالی (شامل جزای نقدی و غرامت) نیز در این قانون پذیرفته شده بودند (ماده‌های ۸ تا ۱۹). از آن‌جا که جنبش‌های لغو کیفر مرگ و محدودسازی کیفر سلب آزادی، در آن دوره نیز هنوز نوپا و جوان بودند، کیفرهای بدنی (با تأکید بر اعدام) و سلب آزادی را باید سرآمد کیفرگذاری‌های دولتی در این قانون دانست. در همین راستا، ماده ۸، کیفر اعدام را در

۱. برای آگاهی بیشتر درباره این قانون، بنگرید به: صبوری پور و خلیل‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۵۵-۲۲۵.

رأس شدیدترین جرم‌ها (جنایت) قرار می‌داد؛ هرچند ماده ۱۷۰، قید «مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد» را به کیفر اعدام در قتل‌های عمدی می‌افزود که می‌توانست از دامنه آن بکاهد.

با وجود این، فرایند کیفرگذاری‌های این زیردوره، با تصویب قانون‌های خاصی هم‌چون قانون آزادی مشروط ۱۳۳۷، اقدامات تأمینی ۱۳۳۹، و تعلیق اجرای مجازات ۱۳۴۶، در راستای محدودسازی کیفر سلب آزادی تحول پیدا کرد. این‌ها قانون‌هایی بودند که با الگوبرداری از هم‌تایان اروپایی-غربی خود، دو پارادایم هم‌راستای حقوق بشر و جرم‌شناسی را بازتاب می‌دادند. ضمانت‌اجراهایی چون تعلیق اجرای کیفر و آزادی مشروط در فضای جنبش محدودسازی کیفر سلب آزادی متولد شدند. این ضمانت‌اجراهای کیفری بر پایه این فلسفه پدیدار شدند که دفاع از جامعه باید با شیوه‌هایی سبک‌تر و انسانی‌تر نسبت به کیفرگذاری‌های سنتی، صورت پذیرد (آنسل، ۱۳۹۵: ۹۷-۹۶). حتی نویسندگانی چون ژان پرادل فرانسوی، فضای اجتماعی-سیاسی آن دوره (به ویژه در کشورهای اروپایی-غربی) را که از اندیشه‌های کنترل-انضباطی دولتی کم‌تر استقبال می‌کردند، در پیدایش این جنبش مؤثر می‌شمارند (پرادل، ۱۴۰۰: ۴-۱۴۳).

با وجود حفظ کیفر اعدام در سامانه کیفرگذاری، روند اصلاح و روزآمدسازی این سامانه در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، هم‌چنان با پیش‌بینی گونه‌های متنوعی از حبس‌ها، در کنار کیفرهای مالی و اقدام‌های تأمینی و تربیتی، ادامه پیدا کرد.<sup>۱</sup> در این میان، تبصره ماده ۸، با لغو قید «اعمال شاقه» از کیفر حبس، به سوی کیفرگذاری حقوق بشرین یاد گام برداشته بود.

## ۲، ۴- کیفرگذاری در دوره پساانقلاب

این دوره، که از آن می‌توان به عنوان شرعی‌سازی (اسلامی‌فقهی شدن) کلیت سامانه حقوقی-قانونی ایران یاد کرد،<sup>۲</sup> بازگشت به کیفرگذاری‌های بدنی (حدود و قصاص) و

<sup>۱</sup> ماده ۸ این قانون، همانند ماده ۸ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، اعدام را به‌عنوان یکی از کیفرهای اصلی جرم‌های جنایی پذیرفته بود.

<sup>۲</sup> اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در این زمینه می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر

حتی اعدام‌ها و شلاق‌های تعزیری (از جمله در زمینه جرم‌های مواد مخدر یا جرم‌های اقتصادی) را شاهد بوده است.<sup>۱</sup>

در زیردوره نخست این دوره (از سال‌های پایانی دهه ۵۰ تا پایان دهه ۶۰ خورشیدی)، سامانه کیفری، بازتابی مستقیم از فقه اسلامی بود. لایحه مربوط به قصاص (۱۳۵۹/۱۲/۱۴)، که در واقع، مقرره‌های حدود اسلامی را نیز دربرداشت، جامعه کیفرگذاری رسمی بر حدود و قصاص پوشاند (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان: ۱۴۰۱/۵/۲۵). این لایحه، سرانجام در ۱۳۶۱/۶/۳ با عنوان قانون حدود و قصاص و مقررات آن، به تصویب مجلس شورای اسلامی وقت رسید (پیشین: ۱۴۰۱/۵/۲۵). کمتر از دو ماه پس از آن، قانون راجع به مجازات اسلامی در ۱۳۶۱/۷/۲۱، مقرره‌هایی عمومی به مقرره‌های فقهی پیشین افزود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (الف): ۱۴۰۱/۵/۲۵). سامانه چهارگانه کیفرگذاری پیش‌بینی شده در این قانون، از حدود و قصاص و دیات و تعزیرات تشکیل می‌شد (ماده ۷). این دسته‌بندی اجازه می‌داد که در کنار کیفرگذاری‌های بدنی شرعی، کیفرگذاری‌های محدودکننده آزادی و مالی در چارچوب مقرره‌های تعزیری به رسمیت شناخته شوند. با وجود این، قانون‌های خاصی، هم‌چون قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷ (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ج): ۱۴۰۱/۵/۲۵) و قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹ (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ح): ۱۴۰۱/۵/۲۵)، در بدعتی انتقادآمیز، پهنه کیفرگذاری‌های بدنی را، فراتر از تازیان، حتی به کیفر مرگ برای جرم‌هایی که در اصل، تعزیری شمرده می‌شوند، نیز گستراندند. برای نمونه، ماده ۲ قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷، کشت خشخاش یا کشت شاهدانه به منظور تولید مواد مخدر را برای بار چهارم، با اعدام، کیفرگذاری می‌کرد. ماده‌های ۹ و ۱۰ حتی به این بسنده نکرده بودند و حکم اعدام را در صورت مصلحت، در محل زندگی مرتکب و به صورت علنی

اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.»

۱. برای تأیید این نظر، بنگرید به: نوبهار، ۱۳۹۶: ۳۹-۷۰.

امکان‌پذیر می‌شمرند، که به دور شدن آشکار از کیفرگذاری حقوق بشر بنیاد تعبیر شدنی‌اند.

در سیاستی مشابه، ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹ نیز پیش‌بینی می‌کند:

«هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی‌الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد. دادگاه می‌تواند علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انتظار عمومی محکوم نماید».

وانگهی، ماده ۶ و تبصره آن از این قانون، افزون بر منع تخفیف و تقلیل و تعلیق کیفرهای اعدام، جزای نقدی، محرومیت و انفصال در این جرم‌ها، با قرار دادن رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب، بر ویژگی کیفرگذاری دولتی محض این قانون تأکید ورزیده است.

در زیردوره دوم پس از انقلاب (از آغاز دهه ۷۰ خورشیدی تاکنون)، با وجود مقاومت در برابر جنبش لغو کیفرهای بدنی (از جمله، اعدام)، بازتاب‌های جنبش محدودسازی کیفر سلب آزادی، به تدریج، برجسته‌تر و پررنگ‌تر شده‌اند. در ارتباط با نخستین جنبش، با توجه به این که مقرره‌های حدود و قصاص، در اصل، با کیفرگذاری‌های بدنی پیوند می‌خورند، جنبش لغو کیفرهای بدنی و اعدام، فرصتی برای بازتاب و تأثیر نیافته است. با وجود برخی دیدگاه‌های نظری و دانشگاهی درباره امکان‌پذیری اجرا نکردن این کیفرگذاری‌ها،<sup>۱</sup> این دیدگاه‌ها تاکنون راهی به گفتمان حاکمیتی سیاست‌گذاری کیفری

---

۱. برای نمونه، سیدمصطفی محقق داماد در مقاله «حدود در زمان ما: اجراء یا تعطیل؟» (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۷۷)، نتیجه می‌گیرد که نظر بسیاری از فقیهان امامیه بر تعطیل اجرای حدود در زمان ماست. این نظریه دارای توجیه اجتماعی است و در فرض تحقق آن، تعزیرات شرعی جایگزین آن می‌شوند. وی بزرگانی چون مدرّس را که با نامغایر دانستن قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، در عمل اجازه داده بود تا حدود اسلامی اجرا نشوند، پشتیبان همین نظریه دانسته است.

نیافته‌اند. وانگهی، اصول آرمانی انقلاب، با تأکید بر برپایی حکومت اسلامی، اختیارات حاکمیت در وضع و اجرای مقرره‌های حدود و قصاص را ایجاب کرده‌اند و به گسترش این اختیارات حتی به پهنه تعزیرات انجامیدند<sup>۱</sup> که در عمل، مانع بازتاب و تأثیر جنبش لغو کیفرهای بدنی و اعدام، یا مقاومت‌های سخت در برابر آن شده‌اند. نمونه‌های این منع و مقاومت را می‌توان در نپیوستن دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون‌های منع شکنجه و رفع تبعیض بر بانوان به روشنی دید. از میان این دو سند، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا کیفرهای خشن، نانسانی، و خوارکننده در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب سازمان ملل متحد رسید و از ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ اجرایی شده است.<sup>۲</sup> با وجود شناسایی هنجار منع شکنجه در اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،<sup>۳</sup> و جرم‌انگاری و کیفرگذاری شکنجه در ماده ۵۷۸ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ (تعزیرات)،<sup>۴</sup> دولت جمهوری اسلامی ایران تاکنون به این کنوانسیون نپیوسته است. طرح الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (پ): ۱۴۰۱/۵/۲۶) پس از تصویب از سوی مجلس شورای اسلامی در ۱/۵/۱۳۸۲، پنج روز پس از آن به شورای نگهبان فرستاده شد. سپس در ۲۱/۵/۱۳۸۲، شورای نگهبان، پیوستن دولت ایران به این کنوانسیون به موجب این طرح را با استنادها و چند دلیل، مغایر با اصل ۷۵ قانون اساسی شناخت. با حل نشدن اختلاف مجلس و شورا، طرح به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد و پس از بازگشت دوباره به مجلس و

۱. برای تأیید این نظر، بنگرید به: نوبهار، ۱۳۹۶: ۵۶.

۲. بنگرید به:

Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, op cit.

۳. به موجب این اصل: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

۴. به موجب این ماده: «هر یک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند و او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد.»

باقی ماندن اختلاف‌ها، تاکنون به تصویب نرسیده است.<sup>۱</sup> پاشنه آشیل مسأله، به هم‌پوشانی کیفرهای بدنی با شکنجه بازمی‌گردد. افزون بر کنوانسیون منع شکنجه، که دیگر کیفرهای خشن، نانسانی و خوارکننده را در شمار شکنجه گنجانده، قطع‌نامه ۱۹۹۷/۳۸ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد (شورای حقوق بشر کنونی)،<sup>۲</sup> نیز کیفرهای بدنی را در شمار شکنجه شناخته است.<sup>۳</sup> در تحلیل فقهی، به نظر می‌رسد این دیدگاه که مصداق‌های کیفرهای بدنی تعریف‌شده در فقه، از نظر عرفی، شکنجه شمرده می‌شوند (نوبهار، ۱۳۹۶: ۵۴)، با هنجار بین‌المللی مربوط به تعریف شکنجه سازگار است. از این رو، راه یافتن چنین دیدگاهی به گفتمان حاکمیتی سیاست‌گذاری کیفری می‌تواند چاره‌ساز باشد.

در ارتباط با دومین جنبش (محدودسازی کیفر سلب آزادی)، رویکرد دست‌اندرکاران سیاست کیفری، بازتر و نرم‌تر بوده است. با تصویب برنامه جامع و عملیاتی پنج‌ساله توسعه قضایی از سوی دستگاه قضایی در سال‌های پایانی دهه ۷۰ خورشیدی، کاهش به‌کارگیری مداخله‌های کیفری و بهره‌گیری از ضمانت‌اجراهای مدنی، اداری و انضباطی، به جای ضمانت‌اجراهای کیفری (از جمله، افزایش موارد جایگزین‌های کیفر حبس)، در شمار هدف‌های توسعه قضایی قرار گرفتند (برنامه جامع و عملیاتی پنج‌ساله دوم توسعه قضایی (۱۳۸۳-۱۳۸۷)، ۱۳۸۴: ۱۵). بر همین اساس، لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان، به پیشنهاد قوه قضائیه و پس از تصویب در هیأت وزیران در ۱۳۸۴/۴/۸، نخست در ۱۳۸۷/۴/۹ به مجلس شورای اسلامی فرستاده شد و سپس، در ۱۳۸۷/۵/۷ کلیات آن در مجلس به تصویب رسید (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (چ): ۱۴۰۱/۵/۲۶). اما، سرانجام، مفاد آن به طور عمده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (فصل‌های چهارم تا دهم: ماده‌های ۳۷-۹۵) گنجانده شد. هم‌چنین، با تصویب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ت): ۱۴۰۱/۵/۲۶)، و آیین‌نامه اجرایی آن

۱. برای دیدن مطالعات تطبیقی در این زمینه، بنگرید به: پوربافرانی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۷-۶۰.

۲. بنگرید به: Torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment.

۳. بند ۹ از این قطع‌نامه، به دولت‌ها یادآوری می‌کند که کیفر بدنی می‌تواند به یک کیفر خشن، نانسانی یا خوارکننده، یا حتا به شکنجه بینجامد: Ibid.

(مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (الف): ۱۴۰۱/۵/۲۶)، در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱، نهاد شورای حل اختلاف در راستای سیاست‌های قضازدایی و مداخله‌پرهیزی کیفری در سامانه کیفرگذاری ایران به رسمیت شناخته شد. اگرچه ماده ۱۸۹، این شوراها را با هدف کاهش مراجعۀ مردم به دادگاه‌ها و مرجع‌های قضایی و در راستای گسترش مشارکت‌های مردمی، رفع اختلاف‌های محلی و نیز حل و فصل کارهایی که ماهیت قضایی ندارند یا ماهیت قضایی آن‌ها پیچیدگی کم‌تری دارد، ایجاد کرد، اما با شناسایی اعتبار برای وزارت دادگستری، هیأت وزیران و قوه قضائیه در تعیین وظایف و اختیارات این شوراها، سایه ساختار حاکمیتی بر کیفرگذاری حقوق بشرنیاد را حفظ کرده است. *قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲*، با پیش‌بینی نهاد میانجی‌گری کیفری، این ساختار حاکمیتی را هم‌چنان برای سه قوه قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی به رسمیت شناخته است (ماده ۸۲). با تصویب آیین‌نامه اجرایی این ماده با عنوان میانجی‌گری در امور کیفری از سوی هیأت وزیران در سال ۱۳۹۵ (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ب): ۱۴۰۱/۵/۲۶)، قوه قضائیه، مرکز توسعه حل اختلاف را برپا کرده است که افزون بر شوراهای حل اختلاف، تعیین وظایف و اختیارات و نظارت بر امور داوری و میانجی‌گری کیفری را در صلاحیت این قوه قرار می‌دهد.

بدین‌سان، در پرتو سیاست‌های توسعه قضایی و اصلاح و بازنگری در ساختار و محتوای قانون‌ها و سامانه دادگستری جنایی، در دو دهه گذشته، کیفرگذاری دولتی محض، با گرایش به حفظ اقتدار خود، نسبت به پذیرش یک کیفرگذاری حقوق بشرنیاد، تا اندازه‌ای نرمش و انعطاف نشان داده است.

### نتیجه‌گیری

کیفرگذاری، موضوعی است که دولت‌ها همواره به حفظ آن در صلاحیت و انحصار خود علاقه‌مندند. با وجود این، حقوق بشر و جرم‌شناسی (به‌ویژه در نسخه انتقادی آن)، به مثابه دو پارادایم هم‌راستا، دست کم در یک سده گذشته، در شکستن این انحصار نقش داشته‌اند. ترکش جنبش‌های این دو پارادایم، فراتر از فرایند وضع و پیش‌بینی ضمانت‌اجرای کیفری در قانون، به مرحله کیفردهی یا تعیین مجازات در سامانه‌های کیفری نیز رسیده است. سامانه کیفری ایران، از آغاز دوره تدوین حقوق و قانون‌گذاری، پذیرای بازتاب و تأثیر این جنبش‌های جهانی بوده است. در این میان، کیفرگذاری‌های



بدنی، از گذشته، افزون بر تأثیرپذیری از شریعت اسلامی، از ملاحظه‌ها و مصلحت‌های امنیتی (با تأکید بر امنیت داخلی) نیز تأثیر پذیرفته اند. برای نمونه، حفظ کیفر مرگ یا اعدام در هر سه دوره پیشاپهلوی (مشروطه)، پهلوی و پساانقلاب اسلامی، می‌توانسته توجیه سیاسی و امنیتی هم داشته باشد. کیفرگذاری اعدام در قانون، نه تنها می‌تواند جنبه ارعابی و بازدارنده عمومی (همگانی) داشته باشد، بلکه شیوه اجرای علنی آن (هرچند در هنگامه‌های خاص)، می‌تواند نمایان‌گر هیمنه و اقتدار حاکمیت نزد شهروندان و مخاطبان سامانه کیفری نیز باشد. حتی در پهنه ضمانت‌اجراهای سبک‌تر و ملایم‌تری چون اقدام‌های تأمینی و تربیتی، این جنبه امنیتی تصویرپذیر است. قید «تأمینی» و مقدم شمردن آن بر قید «تربیتی»، می‌تواند نمایان‌گر چنین نگرشی باشد.<sup>۱</sup>

افزون بر این‌ها، در دوره پساانقلاب، دو متغیر شریعت اسلامی و بازهم ملاحظه‌ها و مصلحت‌های سیاسی - امنیتی، به طور کامل در یک نقطه به هم پیوستند. به همین دلیل، این دوره، کیفرگذاری‌های ابداعی (یعنی، گستراندن کیفرهای حدی، چون محاربه و افساد فی الأرض، به جرم‌های تعزیری) را نیز شاهد بوده است. در نتیجه، متغیرهای پیش‌گفته، نه تنها سبب شده‌اند که در برابر بازتاب و تأثیر جنبش لغو کیفرهای بدنی و اعدام، مقاومت سختی ابراز شود، بلکه به بازتاب و تأثیر نسبی جنبش محدودسازی کیفر سلب آزادی در سامانه کیفرگذاری ایران انجامیده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. جالب است که تصویب‌کنندگان قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹، در زیردوره پهلوی، با وجود پیش‌بینی تدبیرهای گوناگون اصلاحی-تربیتی در مفاد آن، ضرورتی به این قید در عنوان قانون ندیده بودند.

## منابع

### الف) فارسی

- آنسل، مارک (۱۳۹۵). *دفاع اجتماعی*. برگردان: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. ویراست پنجم. انتشارات گنج دانش.
- اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۴). "صلاحیت قضایی کیفرگذاری مبتنی بر منابع اسلامی در پرتو اصول قانون اساسی و قوانین عادی". *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، ۴(۱۱)، ۲۵-۴۶.
- برنامه جامع و عملیاتی پنجساله دوم توسعه قضائی (۱۳۸۱-۱۳۸۳) (۱۳۸۴). معاونت حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه. چاپخانه روزنامه رسمی کشور.
- بیگی، جمال (۱۴۰۰). "جایگاه کفاره در فقه اسلامی و امکان‌سنجی کیفرانگاری آن در حقوق ایران". *مجله علمی پژوهش‌های فقهی*، ۱۷(۳)، ۷۷۰-۷۲۵. doi: 10.22059/jorr.2020.292947.1008657
- پرادل، ژان (۱۴۰۰). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*. ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ دوازدهم (ویراست ۲): انتشارات سمت.
- پوربافرانی، حسن، رحیمی، رئوف (۱۳۹۵). "مطالعه تطبیقی جرم شکنجه در حقوق ایران و کنوانسیون منع شکنجه". *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۰(۹۳)، ۳۷-۶۰. doi: 10.22106/zlj.2016.19858
- پیوندی، غلامرضا، میربد، سید علیرضا (۱۳۹۷). "کیفرگذاری در پرتو اصل کرامت انسان". *حقوق اسلامی*، ۱۵(۵۶)، ۱۳۳-۱۵۹.
- دلماش مارتی، می‌ری (۱۳۹۸). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*. برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ چهارم: بنیاد حقوقی میزان: نشر میزان.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۴۰۱)، "از نسل اندیشه‌ورزان علوم جنایی ایران"، در: بزرگمهر بشیریه (به کوشش)، *به یاد منصور (بزرگداشت‌نامه دکتر منصور رحمدل، استاد فقید علوم جنایی ایران)*، انتشارات گالوس.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۸). *درآمدی بر جرم‌شناسی*، چاپ سوم (ویراست دوم). انتشارات سمت.
- رایجیان اصلی، مهرداد. "درآمدی بر یک نظریه کیفرزدایی در ایران"، *دیباچه* در: صادقی، ولی اله (۱۴۰۰). *کیفر زدایی در ایران: نظریه و رویه*، ویراست دوم: مجمع علمی و فرهنگی مجد: انتشارات حقوقی مجد: ۱۵-۱۱.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱). "تبیین استراتژی عقب نشینی یا تجدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران". *مجله حقوقی دادگستری*، ۶۶(شماره ۴۱)، ۹۳-۱۱۸.

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۴۰۱). کلیات جرم‌شناسی: محتوا و تحول؛ از دیروز تا امروز. چاپ اول، نشر نگاه معاصر.

رستمی، هادی (۱۳۹۱). "جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکننده آزادی در نظریه لیبرال". پژوهشنامه حقوق کیفری، ۵(۱)، ۵۵-۸۱.

ساداتی، سیدمحمد مهدی، صادقی، محمدهادی، فروغی، فضل‌الله (۱۳۹۶). "جرم‌انگاری و کیفرگذاری تعدد حدود در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲". مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۸(۱۴)، ۶۱-۸۶.

صبوری پور، مهدی، خلیل‌زاده، ایرج (۱۳۹۷). "قانون جزای عرفی و نقش آن در شکل‌گیری حقوق کیفری ایران". فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۷(۲۴)، ۲۲۵-۲۵۵.

doi: 10.22054/jclr.2018.23577.1451

غلامی، حسین (۱۳۹۸). "کیفرگرایی: معیارها و شاخص‌ها"، در: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. دایره‌المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم: علوم جنایی تجربی، بنیاد حقوقی میزان: نشر میزان: ۱۰۳۵-۱۰۵۲.

قانون جزای عرفی: پیشنهادی حضرت اشرف والا شاهزاده نصرت‌الدوله وزیر عدلیه اعظم که در تاریخ سه شنبه پنجم جمادی الاولی ۱۳۳۵ هیئت وزیران عظام دامت شوکتهم اجرای موقت آنرا تصویب فرموده اند. مطبعه «فاروس»: طهران.

گسن، ریموند (۱۳۷۰). جرم‌شناسی کاربردی. ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا، چاپ اول: مجمع علمی و فرهنگی مجد: انتشارات حقوقی مجد.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۸). "حدود در زمان ما: اجراء یا تعطیل؟" مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۲۶-۲۵: ۷۷-۶۱.

میری، حجت، شادمانفر، محمدرضا، حیدری، مسعود (۱۴۰۱). "تبیین سیاست جنایی ایران از منظر اصول و مبانی جرم‌انگاری و کیفرانگاری با بررسی موردی برخی مصوبات مقنن داخلی". مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۵۱)، ۱-۲۲.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۲). "جرم‌شناسی حقوقی: درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی"، در: ابرندآبادی، علی‌حسین. دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، چاپ اول: بنیاد حقوقی میزان: نشر میزان.

نوبهار، رحیم (۱۳۹۶). "امکان‌سنجی فقهی گذار از مجازات‌های بدنی". فصلنامه علمی - پژوهشی کاوشی نو در فقه، ۲۴(۲): ۷۱-۳۹.

هالوی، گابریل (۱۳۹۳). *کیفردهی آموزه‌ای مدرن*. ترجمه دکتر علی شجاعی. چاپ اول: نشر دادگستر.

### ب) انگلیسی

- Amnesty International. *Death Penalty 2021: Facts and Figures*, at <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2022/05/death-penalty-2021-facts-and-figures/> (24 May 2022)
- Braithwaite, J. (1995). "Inequality and Republican Criminology", in Hagan, J. & Peterson, Ruth D. [eds]. *Crime and Equality*. Stanford University Press: 277-305.
- Braithwaite, J., & Pettit, P. (1994). "Republican criminology and victim advocacy". *Law & Society Review*, 28(4), 765-776. <https://doi.org/10.2307/3053994>
- Carrabine, Eamonn et al. (2020). *Criminology: A Sociological Introduction*, 4<sup>th</sup> Edition. Routledge.
- Cardenas, S. (2017). "Human Rights and the State". *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*. Retrieved 14 Aug. 2022, from <https://oxfordre.com/internationalstudies/view/10.1093/acrefore/9780190846626.001.0001/acrefore-9780190846626-e-52>.
- Garner, Bryan A. [Ed.] (2009). *Black's Law Dictionary*. Ninth Edition. West Publishing Co.
- Hood, Roger (2008). "The Death Penalty: The Movement toward Worldwide Abolition", in Giora Shoham, Shlomo et al. [eds]. *The International Handbook of Penology and Criminal Justice*, CRC Press: Taylor & Francis Group: 161-196.
- Scott, David (2008). *Penology*. Sage Course Companion. First Published. Sage Publications.
- Schwendinger, H., & Schwendinger, J. (2014). "Defenders of Order or Guardians of Human Rights?" *Social Justice*, 40(1/2 (131-132)), 87-117. <http://www.jstor.org/stable/24361663>
- Vikør, Knut S. (2005). *Between God and the Sultan: A History of Islamic Law*. Oxford University Press.

### ج) مرجع‌های اینترنتی

- پایگاه خبری اختیاری، در: <https://www.ekhtebar.com/?p=59360>
- سامانه جامع نظرات شورای نگهبان. لایحه حدود و قصاص و مقررات آن، در: <http://nazarat.shorarc.ir/Forms/frmShenasname.aspx?id=UoUo4dGs> (zwk=&TN=17tLyhyOobj0SooAFUE3m68PnpG7MruN) (۱۴۰۱/۵/۲۵)
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (الف). *آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۸۹) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (شورای حل اختلاف)*، در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/121958> (۱۴۰۱/۵/۲۶)
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ب). *آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری*، در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/946799> (۱۴۰۱/۵/۲۶)

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (پ). طرح الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز:

[https://rc.majlis.ir/fa/report/show/730925\(26/5/14012\)](https://rc.majlis.ir/fa/report/show/730925(26/5/14012))

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ت). قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در:

[https://rc.majlis.ir/fa/law/show/93301\(26/5/1401\)](https://rc.majlis.ir/fa/law/show/93301(26/5/1401))

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ث). قانون راجع به مجازات اسلامی، در:

[https://rc.majlis.ir/fa/law/show/90605\(۱۴۰۱/۵/۲۵\)](https://rc.majlis.ir/fa/law/show/90605(۱۴۰۱/۵/۲۵))

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ج). قانون مبارزه با مواد مخدر، در:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/99589۱۴۰۱/۵/۲۵>

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (چ). قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور، در:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/91851۱۴۰۱/۵/۲۵>

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ح). لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان، در:

[https://rc.majlis.ir/fa/legal\\_draft/show/720509](https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/720509)

<https://rc.majlis.ir/fa/report/download/730925> (۱۴۰۱/۵/۲۶)

*Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment*. Adopted and opened for signature, ratification and accession by General Assembly resolution 39/46 of 10 December 1984, entry into force 26 June 1987, in accordance with article 27 (1) at

<https://www.unhcr.org/protection/migration/49e479d10/convention-against-torture-other-cruel-inhuman-degrading-treatment-punishment.html>

<https://www.vocabulary.com/dictionary/penalization>

<https://www.prisonersfamilies.org/what-are-community-sentences>

*International Covenant on Civil and Political Rights*. United Nations, at <https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/international-covenant-civil-and-political-rights>

*Universal Declaration of Human Rights*. United Nations, at <https://www.un.org/en/about-us/universal-declaration-of-human-rights>

*European Convention on Human Rights*. Council of Europe. as amended by Protocols Nos. 11, 14 and 15, supplemented by Protocols Nos. 1, 4, 6, 7, 12, 13 and 16, at [https://www.echr.coe.int/documents/convention\\_eng.pdf](https://www.echr.coe.int/documents/convention_eng.pdf)

*Torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment*. C.H.R. res. 1997/38, ESCOR Supp. (No. 3) at 125, U.N. Doc. E/CN.4/1997/38 (1997)

**استناد به این مقاله:** رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۴۰۱). کیف‌گذاری دولتی در پرتو رهیافتی دولت‌پژوهانه در ایران معاصر. دولت‌پژوهی، ۸(۳۰)، - . doi: 10.22054/tssq.2022.69608.1295



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

